حمید سبزواری(شاعر) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | شهید رسول کاظم نژاد (عکاس) | صفار زاده(نویسنده) | شهید احمد زارعی (شاعر) | مهرداد اوستا(شاعر) | نصرالله مردانی (شاعر) | مسعود شجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه(شاعر) | محمدعلی گودینی (نویسنده) | علی محمدمؤدب (شاعر) | مرحوم شهریار(شاعر) | محمدمهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | صلواتیان(نویسنده و تصویرگر)

شعر

خدا به خیر کند «کدخدا هراسی» را...

تقدیم به شیخ زکزاکی

■ احمد بابایی

دوباره ابر سیاهی زلال می‌بینم
به دوش هر افقی یک بلال می‌بینم

شکسته زهر هوا را مناره‌ای دم عصر
شده به روضه مقتل، اشاره‌ای دم عصر

چه گُرده‌ها که به حق، راه راه می‌بینم
به پای لب، سرِ خالی سیاه می‌بینم

سپیده‌ای که به خاک سیاه جان باشد
بلال ماذنه‌ی آخرالزّمان باشد

به خون نشسته دلم خسته و شکسته دلم
به جون عصر خمینی، دخیل بسته دلم

به جون عصر خمینی، گواه یعنی زخم
حسین... عطر غلام سیاه... یعنی زخم

***

به خون نشسته دلم... حق دهید آه کشد
همیشه آخر روضه به قتلگاه کشد

به جون عصر خمینی قسم که دست خدا
همیشه خال لب یار را سیاه کشد

عجیب نیست که شمری دوباره در گودال
عمامه از سر یک شیخ بی‌گناه کشد

عجیب نیست که چلپاسه‌ی سعودی‌ها
تقاص شمس عجم را ز قوم ماه کشد

دوباره خولی صهیون به غارت آمده است
که معجر از سر یک مشت بی‌پناه کشد

***

خورَد به آینه‌ها سنگ خاره‌ای دم عصر
نمانده دست حرم، راه چاره‌ای دم عصر

به زیر نعل رود جسم پاره‌ای دم عصر
ز گوش کنده شود گوشواره‌ای دم عصر

***

به نیجریّه تف قتلگاه پیچیده است
دوباره عطر غلام سیاه پیچیده است

به شش ذبیحش اگر ضجّه‌ایم، اگر آهیم
قیام ماست به پشت مقام «ابراهیم»

همین‌که‌شش‌سپرِجونِ‌ماشهیدشده‌است
قسم به شیهه شمشیر، روسپید شده است

***

خدا به خیر کند حُقّه‌ی سیاسی را
حقوق‌دانی و تکلیف ناشناسی را

خدا به خیر کند «کدخدا هراسی» را
«ظریف کاری» و لبخند التماسی را

به وهم، دور زمان، بر مرادشان رفته ست
که«جون‌عصرخمینی»زیادشان‌رفته‌ست

***

به حیرتی که گره در خیال می‌بندد
اجل به غیرت آئینه، بال می‌بندد

مناره‌ها همه از فصل نور می‌گویند
به نیجریه اذان ظهور می‌گویند

اگر مُوکّلِ صهیون، شریعه را بسته است
یهود اگر رهِ «سنّی و شیعه» را بسته است

به شرق و غرب، هیاهوی کربلا با ماست
به جون عصر خمینی قسم! خدا با ماست...

جریان خزنده آشکار!

پژمان کریمی

مهندسی فرهنگی مردمان یک جامعه، نه لزوما و صرفا با یورش و اشغال یک سرزمین و نه حتما با تهدید و سرکوب قهرآمیز محقق می‌شود.

مهندسی فرهنگی در حوزه جنگ نرم طبقه بندی می‌شود و مجریان آن، «خودی»هایی هستند که با هویتی فرهنگی - به حق یا ناحق- عنوان «نخبگی» بر پیشانی دارند و از گردانندگان و متولیان و راهبران صحنه فرهنگی جامعه به شمار می‌آیند.

در تاریخ آورده‌اند که: روزگاری در عهود پیشین، اسپانیایی‌ها با تجاوز به حدود سرزمینی و اشغال خاک ملت‌های آمریکای جنوبی توانستند فرهنگ لاتینی را چنان بر مردمان مظلوم چیره سازند که نام آمریکای لاتین بر مجموعه کشورهای هدف تجاوز، مناسبت یابد. استیلای همان فرهنگ لاتینی بود که زمینه تداوم چپاول و استعمار اجنبی را فراهم کرد.

فرهنگی که آدمی را به نفسانیت سوق می‌دهد و ناتوان و ذلیل و بی‌چیز و بی‌اراده در برابر «صاحبان قدرت» معرفی می‌کند، بواقع آدمی را مقید به کرنش و تسلیم می‌سازد.

اما آیا امروزه با اتکا به قدرت نظامی و تجاوز و اشغال می‌توان همان توشه‌ای را بر گرفت که روزگاری پرتغالی‌ها و یا همان اسپانیایی‌ها و فرانسویان و سایراستعماریون، در تجاوز و اشغال غرب آسیا و برخی نقاط قاره سیاه و آمریکای جنوبی بر گرفتند و سرمست گشتند؟

قطعا خیر! گسترش ارتباطات و پیوندهای بین‌المللی و افزایش آگاهی‌های گوناگون و هشیاری ملت‌ها، موجب بالا رفتن هزینه تجاوز و اشغال شده است.

در تجاوز و اشغال عراق در سال ۱۳۸۲ دیدیم که چگونه آمریکا و متحدانش در عراق زمینگیر شدند و فرصت استعمار چنان‌که می‌خواستند، نیافتند.

پس چاره برای تحقق استعمار نوین، مهندسی فرهنگی بر بستر جنگ نرم و نفوذ فرهنگی است. از لوازم این کار، جذب به اصطلاح نخبگان بومی باخاصیت الگو شدن است. چرا بومی بودن؟ چون این ویژگی، زمینه اعتماد و الگوگیری مردم جامعه هدف را مهیا می‌کند.

یکی از شیوه‌های جذب نخبگان - واقعی و جعلی - و سپس به میدان فرستادن و نفوذ دادن آنان به عنوان پیاده نظام مهندسی فرهنگی، ایجاد یا تقویت کلونی‌ها یا تشکل‌های آن به اصطلاح نخبگان یا عناصر و نیز احیای نام و آثار آنان است.

در کشور ما یکی از کلونی‌هایی که به شدت ظرفیت «خودی»نمایی و نیابت پذیری از سوی دشمن اجنبی را داشت و هنوز هم دارد - کانون نویسندگان ایران بوده و هست! این کانون اگر چه در سال ۱۳۴۷شمسی با هدف وفاق میان اهالی قلم ایران پا گرفت اما عملا ماهیت سیاسی ضد دینی داشت - و دارد- و بسیاری از اعضای آن، در خدمت دستگاه پهلوی واهداف شوم استعمار آمریکا معنا می‌شدند.

***بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کانونی‌ها یک روز در خدمت مردم ایران نبودند و نخواستند که ماهیت خائنانه خود را ترک کنند و به انقلاب و نظام دینی بپیوندند. نه فقط این اتفاق روی نداد بلکه کانون در مسیر حمایت از گروهک‌هایی چون منافقین و تجزیه‌طلبان قرارگرفت.**

فردی مانند غلامحسین ساعدی با پرچم کمونیسم قلم می‌زد و بر خلاف ادعای معاندت با رژیم سلطنتی با ساواک درتعامل بود. سیاوش کسرایی عضو گروهک فداییان خلق در اسناد ساواک عنصری غیر خطرناک ارزیابی می‌شود، اسماعیل خویی فردی ملحد بود که با آثار ضد دینی‌اش کاملا مطابق میل سلطنت و آمریکا قدم میزد. شیرین عبادی عنصر حامی بهایت علنا از کشتار مردم بدست دژخیمان پهلوی حمایت کرد. سیمین بهبهانی به عنوان سانسورچی وزارت فرهنگ و هنر شاهنشاهی فعالیت می‌کرد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کانونی‌ها یک روز در خدمت مردم ایران نبودند و نخواستند که ماهیت خائنانه خود را ترک کنند و به انقلاب و نظام دینی بپیوندند. نه فقط این اتفاق روی نداد بلکه کانون در مسیر حمایت از گروهک‌هایی چون منافقین و تجزیه طلبان قرار گرفت و زمینه انحلال قانونی خود را بوجود آورد.

مجمع عمومی کانون منحله نویسندگان در سال ۹۳

اگر به کارنامه سیاه کانون نگاه کنید می‌بینید ؛در حالی که مردم درگیر جنگ با عراق بعثی و در واقع مواجه با جنگ غیر مستقیم با بیش از ۶۰کشور جهان هستند، کانونی‌ها بیانیه‌هایی در محکومیت آنچه سانسور و سرکوب آزادی بیان و قلم می‌نامیدند، صادر می‌کردند.

*** یکی از شیوه‌های جذب نخبگان - واقعی و جعلی - و سپس به میدان فرستادن و نفوذ دادن آنان به عنوان پیاده نظام مهندسی فرهنگی، ایجاد یا تقویت کلونی‌ها یا تشکل‌های آن به اصطلاح نخبگان یا عناصر و نیز احیای نام و آثار آنان است.**

همان بیانیه‌ها اسناد و بهانه حمله تبلیغاتی غرب علیه ایران واقع می‌شد و به مثابه اهرم فشار علیه حاکمیت عمل می‌کرد. در سال ۷۳ اعضای همین کانون در بیانیه‌ای که با عنوان «بیانیه ۱۳۴نویسنده» منتشر شد، تهمت‌های بزرگی به نظام دینی وارد کردند.

از جمله امضاکنندگان این بیانیه سیاه، باید به احمد شاملو (جاسوس نازیستها در ایران)، بهرام بیضایی، اکبر رادی، منیرو روانی پور، عمران صلاحی، احمد محمود، نصرت رحمانی و. . . اشاره کرد.

هم اینک نیز برخی از اعضا - مانند فریبرز رئیس دانا - و هواداران این کلونی، در سطح نشریات و روزنامه‌های زنجیره‌ای و حامی اصلاحات، کاملا آزادانه فعالیت دارند.

با نظر بدان چه گفته شد می‌توان باور کرد و درک نمود که چرا کانون نویسندگان ایران باید در ردیف ابزاری برای نفوذ و مهندسی فرهنگی تصور شوند. همچنین بر پایه همین تصور است که گاه برای احیای کانون منحله نویسندگان، تلاش‌های پیدا و نهانی صورت می‌گیرد.

بطور مثال، در شهریور سال ۹۳ این کانون غیر قانونی، انتخاباتی غیرقانونی برگزار می‌کند و اعضای جدید هیئت مدیره خود را معرفی می‌کند.

در هفته پیش نیز یکی از اعضای قدیمی کانون «شمس لنگرودی» به مراسمی رسمی در شهر کرج دعوت می‌شود و هدف استقبال اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان البرز قرار می‌گیرد.

این دو اتفاق، به روشنی نشان می‌دهد متأسفانه در سایه شعارهای تسامح و تساهل دولتیان، در داخل بدنه دستگاه فرهنگی دولت، عناصرحامی جریان نفوذ و مهندسی فرهنگی لانه کرده است و کاملا با نقشه فعالیت دارد.

آیا این عناصر ناشناخته و پنهان‌اند؟

گل‌نرگس

■ سودابه امینی

به پیشگاه امام عصر (ع)

اینک شجری، برگ و بری از گل نرگس
یعنی گهری یاس تری از گل نرگس
با ما به بهار و به بهانه نفسی سبز
با او اثری سرّ و سری از گل نرگس
در شیوه حیدر دم شمشیر پیمبر
در شیوه مهدی اثری از گل نرگس
یک دم بنشین رو به تماشای قیامت
ره می‌سپری در سفری از گل نرگس
از هندسه هوش بخوان شعبده عشق
در حادثه تازه‌تری از گل نرگس
از صافی گل می‌گذرد عطر گلابش
چون شیشه بیا تا ببری از گل نرگس

قاب

اگر مردم حلالمون نکنن چی؟

موسسه جبل عامل در لبنان مخصوص پسر ها ومدینه الزهرا مخصوص دختر های یتیم شیعه بود، از چند ساله تا ۱۶ - ۱۷ ساله. مجتمعی بود فرهنگی که هم مدرسه بود وهم خوابگاه . دکتر چمران محبوبیّت خاصی در بین آنها داشت.

یک بار با بی سیم خبر دادند که دکتر دارد برای دیدنتان با ماشین به مدینه الزهرا می آید . به محض شنیدن این مطلب بچه ها ومسئولان مجتمع رفتند و با اسلحه اتوبانی را که از بیروت به سمت دریا می رفت رو بستند .

دکتر که از دور آمد و دید راه بسته است تعجب کرد و پرسید : «مگه اتفاقی تو مدینه الزهرا افتاده ؟! چرا ماشین های مردم معطلند؟!»

او بلا فاصله خود را به افراد مسلح رساند وگفت : «چرا اتوبان را بستین؟! کی قراره به این جا بیاد؟»

وقتی جواب شنید به احترام شما اتوبان را بستیم ، هر دو دستش را بلند کرد و بر سر خود زد و گفت : «وای بر من وای بر من ! اگر مردم حلالمون نکنن چی؟ بچه ها با تعجب پرسیدند :مگه اشتباهی از ما سر زده ؟»

دکتر گفت: «برای همین چند دقیقه ای که به خاطر من از عمرشون تلف شده فردا باید جوابگو باشیم.»

وبعد دوباره گفت :«وای برتو مصطفی باید از تک تکشون حلالیّت بطلبیم .»

او به سراغ ماشین ها رفت سرش را از شیشه تک تک ماشین ها داخل می کرد ومی گفت :

«آقا منو حلال کنید؛این بچه های منو حلال کنید ، نفهمیدن اشتباه کردن .»

- خاطراتی از شهید دکتر مصطفی چمران ، سیده هیام عطفی ، کتاب «چمران مظلوم بود» به کوشش علی اکبری .

داستانک

ماسک

«سه رفیق بودیم و دو ماسک داشتیم...»

خاطره مشترک سه جانباز شیمیایی.

نوشته: مهدی نورمحمدزاده ؛ پایگاه اطلاع رسانی تبریز بیدار (برگرفته از مجموعه داستان «استخوانهای دوست داشتنی»)

سهمیه

به خاطر جدا نماندن از رفقا، بالاخره خودش را راضی کرد که برای اولین بار از سهمیه جانبازی اش استفاده کند.مدیرکل بنیاد ذیل درخواست کتبی اش،این طور پاراف کرده بود:

«اختصاص یک قبر از سهمیه جانبازان در مجاورت قطعه شهدا به نامبرده فوق بلامانع است.»

نوشته :مهدی نورمحمدزاده ؛ پایگاه اطلاع رسانی تبریز بیدار (برگرفته از مجموعه داستان «استخوانهای دوست داشتنی»)

یک انگشت

توی بحبوحه عملیات یکدفعه تیربار ژ۳ از کار افتاد! گفتم: چی شد؟

پسر گفت: «شلیک نمی کنه. نمی دونم چرا؟»

وارسی کردیم، تیربار سالم بود. دیدیم انگشت سبابه پسر، قطع شده؛

تیرخورده بود و نفهمیده بود! با انگشت دیگرش شروع کرد تیراندازی کردن.

بعد از عملیات دیدیم ناراحته. انگشتش را باندپیچی کرده بود.

رفتیم بهش دلداری بدیم. گفتیم شاید غصّه انگشتشو می خوره.

بهش گفتیم: بابا، بچه ها شهید می شن! یک بند انگشت که این حرف ها رو نداره!

گفت: «ناراحت انگشتم نیستم»

از این ناراحتم که دیگه نمی تونم درست تیراندازی کنم!»

منبع:وبلاگ:ملکوت شهدا

حسین اسرافیلی در هفتاد و ششمین عصرانه ادبی فارس:

پرداختن به موضوعات ارزشی یکی از شاخصه‌های آثار طارمی است

هفتاد و ششمین عصرانه ادبی فارس ویژه فاطمه طارمی در این خبرگزاری برگزار شد.

*** مشفق و اوستا مجوز دیدار ما با شهریار شدند**

حسین اسرافیلی در این نشست با اشاره به روز شعر و ادب فارسی، به دیداری که با مرحوم شهریار داشته اشاره کرد و گفت: سال ۵۹، در ابتدای تأسیس حوزه هنری برنامه‌ریزی کردیم که به دیدار بزرگان شعر برویم و از آنها قدردانی کنیم که برای اولین دیدار به حضور استاد شهریار رسیدیم.

وی افزود: وقتی به منزل استاد شهریار در تبریز رسیدیم مباشر ایشان گفت که حال استاد خوب نیست و کسی را نمی‌پذیرد. گفتیم از تهران آمده‌ایم و استاد اوستا و استاد مشفق همراه ما هستند. اسم این دو بزرگ که آمد آن فرد داخل رفت و سریع بیرون آمد که بفرمایید داخل و ما در سایه نام این دو بزرگ مجوز ورود گرفتیم. این زانو زدن و شاگردی کردن‌ها و شنیدن سخن بزرگان اهمیت دارد و گذشتگان بسیار به این موضوع اهمیت می‌دادند.

این شاعر در ادامه گفت: در مسیر تهران تا تبریز دو رباعی برای شهریار سروده بودم که از استاد اوستا خواستم اجازه بگیرند تا من اشعارم را بخوانم. که مرحوم استاد شهریار اجازه دادند و پس از اتمام شعر آنها را با سر تأیید کردند.

*** تنانگی آسیب شعر امروز است**

اسرافیلی در بخش دیگری از این نشست با اشاره به آسیب‌هایی که متوجه شعر امروز است، گفت: شعر امروز ما دو آسیب دارد و با این دو آسیب زندگی می‌کند. تنانگی در شعر، در نسل جوان بیشتر بروز دارد، یکی از آسیب‌هایی است که در شعر امروز دیده می‌شود. اما اشعار فاطمه طارمی دارای چند شاخصه است که همین سبب شده از این آسیب‌ها دور باشد. در حالی که این آسیب‌ها دامن بسیاری از اشعار را گرفته است.

وی افزود: پرداختن به موضوعات ارزشی یکی از شاخصه‌های آثار طارمی است. از مجموع حدود پنج دفتری که از طارمی منتشر شده دو یا سه دفتر آن موضوعات ارزشی را دربر می‌گیرد. به خاطر تنوع آثاری که در روزگار ما منتشر می‌شود، برخی از اشعار در ذهن نمی‌ماند. اما شعر طارمی امضای شعر امروز را دارد و حتی اگر نام شاعر در ذهن خواننده نباشد بعد از خواندن سروده‌هایش متوجه می‌شویم که شعر برای او است.

*** فاطمه طارمی از چهره‌های شعر بانوان است**

مصطفی محدثی‌خراسانی نیز در هفتاد و ششمین عصرانه ادبی فارس گفت: مرحوم خلیل عمرانی کارهای بزرگی کرده و می‌طلبد که در یک جلسه مجزا بر خدمات و تأثیری که در شعر جوان داشته است، اشاره شود. فاطمه طارمی یکی از شاگردان خلیل عمرانی است که من شاهد این رابطه شاگرد و استادی در جلسات او بودم.

وی با اشاره به بانوان شاعر، گفت: همان‌طور که می‌دانید ما شاعر

ماندگار زن در تاریخ ادبیات کم داریم و قبل از فروغ و پروین دو اسم بیشتر به خاطر نمی‌آید و حتی در سال‌های پس از انقلاب با وجود کثرت شاعران زن اما از نام‌هایی که در سال‌های بعد از آنها یاد شود خبری نیست.

محدثی خراسانی با اشاره به تجربه چندین ساله پیرامون شعر جوان، گفت: در طول سال‌ها ارتباطم با شعر جوان و دانش‌آموزی شاهد بودم که در بدو امر خانم‌ها بیشتر از آقایان در صحنه حضور دارند اما به مرور می‌دیدیم که در مراحل رشد و تکامل از تعداد بانوان کم می‌شود و آقایان در مراحل بعدی باقی می‌مانند. این نکته را بیان کردم تا به این مسئله برسم که فاطمه طارمی از چهره‌های معدود شعر بانوان است. که از ابتدای مسیر با وجود تمام مشکلات و نقش‌هایی که یک زن در زندگی با آنها روبه‌رو می‌شود و سبب حاشیه‌نشینی آنها در شعر می‌شود، اما شعر در زندگی او نقش مهمی دارد. از این رو با تمام نقش‌هایی که طارمی بر عهده دارد ما شاهد یک چهره فعال از او در شعر هستیم.

او اضافه کرد: با استفاده از این الگو می‌توان به بانوان جوان شعر این موضوع را رساند که نگران شاعرانگی‌های خود پس از پذیرفتن نقش‌های گوناگون نشوند. زیرا فاطمه طارمی علاوه بر اینکه همسر است یک مادر موفق و یک فرد شاغل است که در کنار همه این‌ها شاعر موفقی نیز به شمار می‌رود.

این شاعر در ادامه با اشاره به آثار طارمی گفت: آثار طارمی هم در حوزه قالب و هم در حوزه مفاهیم تنوع خوب و چشمگیری دارند به نظرم بیشترین درکی که شعر طارمی برای نسل جوان دارد همین مفاهیم و مضامین است. معتقدم می‌شود شعر عاشقانه تأثیرگذار برای مخاطب عام با سلیقه‌های گوناگون سرود اما عفت کلام و حرمت عشق را پاس داشت و به سلامت و پاکیزگی سخن گفت. در هیچ کدام از غزل‌ها و مصراع‌های طارمی سر سوزنی از مقولات ناپاکی دیده نمی‌شود.

***کودک درون طارمی زنده است**

سارا جلوداریان با اشاره به رابطه دوستانه با طارمی گفت: در مورد اشعار طارمی می‌خواهم به دور از کلیشه‌ها و مسائل دوستانه و جنسیتی حرف بزنم و می‌خواهم بیشتر به اشعار او بپردازم. خاصیت این جلسات معرفی شاخصه‌های شعر شاعران است. طارمی کودک درون خود را پویا و زنده نگاه داشته است و صفاتی مانند صداقت و انسانیت از همان کودک درون او برمی‌خیزد.

وی افزود: او شعر خود را با شعر کلاسیک آغاز کرده و تاریخ نشان داده که آنهایی که با شعر کلاسیک شروع کرده‌اند در سایر قالب‌ها نیز موفق بوده‌اند. شخصیت متعهد و ارزشی او در اشعارش بروز دارد که عشق پاک در اشعار او مثال‌زدنی است.

جلوداریان در پایان گفت: زیست شاعرانه و هم‌زیستی شاعرانه در مورد طارمی قابل توجه است زیرا این مسئله در شعر او نیز اثر داشته و این را باید به او و اطرافیانش تبریک گفت. ضمناً طارمی یک شاعر گزیده‌سرا است که تمام آثارش را منتشر نکرده است و کارهای بیشتری از آنچه که تاکنون منتشر شده دارد.

*** طارمی ثابت کرده که محدودیتی وجود ندارد**

سلیمانی همسر فاطمه طارمی که خود نیز دستی بر شاعری دارد، در این مراسم گفت: ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که دارای بافت فرهنگی مخصوص به خود است و امروز شاهد نشستی برای اشعار یک بانوی شاعر هستیم که ثابت کرده هیچ محدودیتی وجود ندارد و این در حالی است که برخی معتقدند که محدودیت‌ها مانع فعالیت حرفه‌ای آنها شده است و بر این باورند که محدودیت‌های فرضی، بانوان شاعر را کنار زده است که معتقدم این از برداشت غلط ناشی شده است.

فاطمه طارمی در پایان این مراسم با اشاره به اینکه حرفی برای گفتن ندارد، از همه شرکت‌کنندگان در این مراسم تشکر کرد و با بردن نام آنها حضور آنها را پاس داشت.